

در زندگی سلام امروز بخوانیم:

بزرگ ترین تحقیق در باره پیامدهای نوشیدن نوشابه در کودکی

طلاق از شوهر به خاطر خیلی خوب بودن!

افزایش اعتماد به نفس زنان با قطع استفاده یک هفته ای از شبکه های اجتماعی؟

طنز | به یاد تاکسی خطی های پرماجرای قدیم

عکاسی در ژانر فارغ التحصیلی

گفت و گو با یک عکاس جوان که دانشجویست و برای ساخت ویدئوهای فارغ التحصیلی به همه شهرهای ایران می رود و کلیپ هایش در فضای مجازی پربازدید شده است

آگرم انتصاری | روزنامه نگار

پرونده

شما برای داشتن خاطرات بهتر چه کار می کنید؟ می نویسید، عکس می گیرید یا روش دیگری دارید؟ بیشتر ما به خاطراتی که ساخته ایم فکر می کنیم و بخشی از آن توسط عکس و فیلم هایی ساخته می شود که در موقعیت های مختلف زندگی تهیه شان کردیم. اما چند نفر از شما از روز فارغ التحصیلی تان در دانشگاه خاطره یا عکس دارید؟ عکاسی فارغ التحصیلی یک ژانر و شاخه جدید در عکاسی است که این روزها طرفداران خودش را پیدا کرده است و هر روز ویدئوهای جدید و متفاوتی از دانش آموزی دانشجویهای رشته مختلف بیرون می آید. کلیپ ها با این که کوتاه هستند، قصه دارند و پر از شور و شوق جوانی هستند. «محمد مهرورزیان» یک جوان ۲۳ ساله و دانشجویی است که هنوز فارغ التحصیل نشده اما برای ساخت کلیپ های فارغ التحصیلی به همه شهرهای ایران می رود تا برای دانشجویان پایان این دوره مهم زندگی شان یک خاطره شیرین و جذاب بسازد. کلیپ های او در فضای مجازی خیلی سروصدا کرده است و شاید شما هم یکی از آنها را دیده باشید. پرونده امروز زندگی سلام نتیجه گفت و گو با همین عکاس جوان درباره این شاخه جدید عکاسی است و آن چه در این ژانر می گذرد.

با دور بین و وام دانشجویی شروع کردم

«مهرورزیان» دانشجوی دام پزشکی دانشگاه فردوسی مشهد است و همان طور که گفتیم ۲۳ ساله. اهل جوی سبزوار یکی از شهرستان های غرب استان خراسان رضوی است و بچه خوابگاهی. عکاسی را بعد از ورود به دانشگاه شروع کرده است و خودش در باره این که چطور به سراغ عکاسی فارغ التحصیلی رفت، می گوید: «من از بچگی به عکاسی علاقه شدیدی داشتم. به دلیل همین علاقه دو سال پیش دور بین خریدم و شروع به عکاسی کردم. کار کردم و از پولی که از طریق همین دور بین به دست آوردم و یک وام دانشجویی، توانستم لپتاپ بخرم. کم کم تجهیزات و وسایل جانبی عکاسی را هم خریدم اما یک روز همه آن ها به سرعت رفت. بعد از این ماجرا مجبور بودم کاری انجام بدهم تا بتوانم قسط هایی را که داشتم، پرداخت کنم. چون تازه موتور خریدم بودم و برای آن باید ماهی ۷ میلیون تومان قسط می دادم. دیدم تنها چاره ای که می توانم با آن بدهی ام را بدهم، شاخه ای از عکاسی به نام عکاسی فارغ التحصیلی است. من یک بار در گروهی کار کرده بودم و چند نمونه عکس فارغ التحصیلی داشتم. اولین سفارش عکاسی فارغ التحصیلی که گرفتم از دوست های خودم بودند که دل شان به خاطر در دیده شدن و سایلم سوخته بود و می دانستند به این پول نیاز دارم. آن قدر از همان سفارش اول تولید محتوای خوب کردم که سفارش دوم سید و باز هم آن قدر تولید محتوای خوب کردم و قیمت ارزان تر دادم که سفارش های بعدی رسید. مجبور بودم کارم را یک جوری مدیریت کنم که هم صرف داشته باشد دور بین اجاره کنم و هزینه آن را بدهم و هم قسط هایم را تسویه کنم.»



یا باید شروع می کردم یا هیچ کاری نمی کردم

محمد در مدت کوتاهی که عکاسی و ساخت کلیپ های فارغ التحصیلی را کلید زده، همه جور کلیپی گرفته است. از دانش آموزان به رادیولوژی در زاهدان و مهندسی پلیمر در مشهد تا بهداشت ید و دندان پزشکی بابل اما او شناخته شدن خودش و صفحه اش را مدیون کلیپ فارغ التحصیلی دانشجویان علوم پزشکی است. یک کلیپ ۱۵ ثانیه ای خلافت و البته اکشن که تا الان فقط در صفحه اصلی بیش از ۱۶/۵ میلیون بار دیده شده است. محمد می گوید وقتی کارش را کلید زد فکر نمی کرد کارش این قدر بگیرد. چون چند گروه بزرگ چند سال بود عکاسی فارغ التحصیلی می کردند و شناخته شدن در چنین وضعی سخت است. او ادامه می دهد: «نمی توانستم بپذیرم کسی بخواهد به من که نمونه کار خاصی ندارم و تازه کارم را شروع کردم اعتماد کند. بالاخره فارغ التحصیلی برای خیلی هایک بار است و یک بار می توانند مراسم بگیرند و عکاسی کنند. با خودم می گفتم طرف چطور باید به من که نمونه کار کم است، اسم و رسم ندارم و پیچم در حد هزار نفر است، کارش را بسپرد. ولی مجبور بودم باید کارم را به امید خدا شروع می کردم یا این که هیچ کاری نمی کردم. کارم این طور پیش رفت. در اینستاگرام نمونه کارهایم را می گذاشتم و بعد هم آرام آرام پیچم بالا آمد. الان هم که کلیپ های فارغ التحصیلی ام تم می شود یک سال نیست عکاسی فارغ التحصیلی را شروع کرده ام.»



[...]

اولین سفارش عکاسی فارغ التحصیلی که گرفتم از دوست های خودم بودند که دل شان به خاطر دزدیده شدن وسایلم سوخته بود و می دانستند به این پول نیاز دارم. آن قدر همان سفارش اول تولید محتوای خوب کردم که سفارش دوم رسید.

رسید

بیشتر متقاضی ها دانشجوی علوم پزشکی و دانشگاه آزاد هستند

از همه رشته ها به سراغم می آیند اما دانشجوی های رشته های علوم پزشکی و در تهران هم بیشتر دانشجوی های دانشگاه آزاد کلیپ فارغ التحصیلی می خواهند. البته برای ساخت کلیپ فارغ التحصیلی به همه شهرهای می روم و تنها کسی که برای عکاسی و کلیپ جابه جایی می شود، خودم هستم. چون جابه جایی یک تیم واقعا سخت است و مسئولیت سنگینی دارد. هر شهری که می روم عکاس و فیلم بردار هماهنگ شده دارم. با هم دوستیم و کارها را انجام می دهیم. در واقع خودم را با همه هماهنگ می کنم. وقتی از او درباره تعرفه ها می پرسم می خندند و می پرسد: «مهم است؟ هزینه ساخت کلیپ در یک گروه فارغ التحصیلی شاید نفری ۱۵۰ هزار تومان در بیاید.» این ها صحبت های این عکاس دانشجوی در باره روز هایی است که به قول سینمایی ها آفیش کلیپ فارغ التحصیلی است، به شهر های مختلف ایران می رود و با کسانی که در روزگار نزدیک مانند خودش دانشجوی بودند، وقت می گذراند، عکس می گیرد و کلیپ می سازد.



برای کلیپ ۸ ثانیه ای ۳ ساعت زمان گذاشتم

هماهنگ کردن گروه های دانشجویی با آن همه شور و انرژی دانشجوی ها، شکل ایستادن، حتی این که چه کسی کجا بایستد و چه کسی کدام ایده را اجرا کند و دیالوگ را بگوید، از چالش هایی است که یک عکاس فارغ التحصیلی همیشه با آن روبه روست. محمد چالش های خود را به این موارد اضافه می کند: «شاید باورتان نشود ولی بعضی وقت ها برای ۸ ثانیه کلیپ ساده، شده که ۳ ساعت زمان گذاشتم تا کلیپ در بیاید. البته بسته به نوعش این زمان فرق می کند. عکاسی فارغ التحصیلی شاید خیلی کار راحتی به نظر بیاید ولی هماهنگ کردن ۶۰، ۵۰ نفر آدم واقعا کار خیلی خیلی سختی است. مرتب کردن دانشجوی ها خیلی در دسر دار و باید اعصاب خیلی خوب باشد و خوش اخلاق و صبور باشی که بتوانی چنین پلنفر می را برای کار انتخاب کنی. به نظرم هر کسی نمی تواند این کار را انجام دهد. البته به گفته دوست هایم من آدم صبوری ام. یکی از پرچالش ترین کلیپ هایی که گرفتم همان کلیپ معروف فارغ التحصیلی رشته علوم پزشکی بود که خیلی پربازدید شد و صفحه های زیادی آن ویدئو را به اشتراک گذاشتند.»



باغ پرندگانم را به خاطر دور بین فروختم

شاید برای شما هم سوال باشد بین دام پزشکی و عکاسی چه اشتراکی می تواند باشد که محمد برای تحصیل دام پزشکی را انتخاب کرده است و برای کار عکاسی فارغ التحصیلی را. همین سوال را از خودش می پرسم و می گویم چطور همزمان با دانشجویی که تقریباً یک کار تمام وقت است، می تواند برای ساخت کلیپ های فارغ التحصیلی هم زمان بگذارد. او می گوید: «انتخاب رشته دام پزشکی با علاقه خودم بود چون حیوانات را خیلی دوست داشتم. حتی با پول توجیبی هایم ۱۵، ۱۶ سالگی یک باغ پرندگان کوچک ساختم و در آن انواع مرغ، خروس، قرقاول، کبک، گینه یا همان مرغ شاخدار داشتم. چون آمدم دانشگاه، نتوانستم از آن ها نگهداری کنم. پرند هارا فروختم و با پولش دور بین خریدم. باز با آن دور بین آن قدر کار کردم که لپتاپ خریدم و بعد هم لوازم عکاسی و این ها ولی همه اش را زد دیدند. این جور شد که عکاسی فارغ التحصیلی را شروع کردم و کلیپ هایم در اینستاگرام ترند شدند. درباره دانشگاه هم چیزی از درسم نمانده است. البته استادهایم واقعا با من راه می آیند. برای فارغ التحصیلی خودم هم برنامه هایی دارم که حتماً آن ها را پایاده می کنم.»



هر جا می رفتم ناخدا صدایم می کردند

درست است کار کردن با دانشجوی ها چالش های خودش را دارد اما آن ها با ذهن خلاق خودشان می توانند سرنوشت خیلی چیزها را عوض کنند. آقای عکاس با گریزی به خاطر آتش در ساخت کلیپ فارغ التحصیلی یک ماجرای بامزه را تعریف می کند: «برای ضبط جشن فارغ التحصیلی به دانشگاه حکیم سبزواری رفتم و داشتم به بچه ها می گفتم چطور بایستند تا عکس گروهی بگیرم. آن روز وقتی همه بچه ها مرتب شدند و می خواستم عکس بگیرم مثل همیشه گفتم حاضرید بچه ها؟ این جا بود که یکی از آن ها یاد داستان باب اسفنجی افتاد و بلند گفت بله ناخدا. همه خنده مان گرفت و فیلم آن روز را استوری کردم. از آن روز به بعد هر جشنی که رفتم بچه ها خودشان من را ناخدا صدا می کردند و آن قدر پیش رفت که تصمیم گرفتم همین اسم را برای برندم انتخاب کنم. خود به خود ناخدا شدم و پیچم رفت بالا. خدا را شکر کارم در ایران جا افتاده است و نمی دانم چه بگویم. اما به نظرم همه اش کار خدا بود. من برای تک تک ریتال و سایی که گرفته بودم کار کرده بودم اما ناگهان همه داروندارم را از دست دادم. لطف خدا بود که تا الان برای ما این جور پیش رفته است.»



می خواهم فرهنگ فارغ التحصیلی را جابیندازم

از این عکاس جوان که قرار است دام پزشکی هم بشود، می پرسم در دنیای عکاسی به دنبال چیست و می خواهد در این حرفه به کجا برسد که می گوید: «می خواهم فرهنگ فارغ التحصیلی را در ایران جابیندازم چون در کشور مان به این موضوع هیچ اهمیتی نمی دهند. در صورتی که فارغ التحصیلی واقعا موضوع مهمی است. در کشورهای همسایه مثلاً عراق آن قدر جشن فارغ التحصیلی برایشان مهم است که با بهترین لباس ها به این مراسم می آیند و همه چیز در بهترین حالت ممکن است. در واقع این روز به اندازه روز ازدواج شان برایشان اهمیت دارد. در صورتی که در ایران حتی بعضی دانشگاه ها اجازه فعالیت نمی دهند در حالی که در خیلی از دانشگاه های دنیا خودشان به برگزاری جشن فارغ التحصیلی بچه ها کمک می کنند.» به او می گویم البته برخی مخالف ویدئوهای فارغ التحصیلی تان هستند و معتقدند زیادی



شلوغش می کنید. پاسخ می دهد: «این چیزی است که ما جوان ها آن را دوست داریم. ترند روز است و ما داریم با رعایت شئونات اسلامی ویدئوهای خیلی قشنگ و باحال درست می کنیم. شاید سلیقه همه نباشد اما تقریباً سلیقه ۹۵ درصد قشر جوان همین است. آن ها از ایده هایی که می دهم خوش شان می آید و بیشتر این ایده ها از ذهن خودم می آیند و معتقدم همین ها می تواند یک ویدئو را خاص کند.»